

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۳، پیاپی ۸۰ پاییز ۱۳۸۸

نگرشی بر روش شناسی ماکس وبر و کاربرد آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی

محبوبه شرفی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۲۶

چکیده

مباحث روش شناسی یکی از موضوع های مهم پژوهش و تحقیق در زمینه ی علوم مختلف است. ماکس وبر از اندیشمندان این حوزه در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. دیدگاه های او در روش شناسی، بایی جدید در حوزه ی پژوهش های علوم انسانی گشود. این مقاله می کوشد با شناخت مبانی نظری روش شناختی ماکس وبر، روش های او را در عرصه ی عملی پژوهش مبتنی بر روش های تبیین علی، مطالعات تطبیقی و نمونه ی مثالی بگوید. برای رسیدن به این هدف این شاخصه ها را بررسی خواهد کرد: ۱. اعتقاد به استقلال علوم؛ ۲. نسبی بودن شناخت واقعیت؛ ۳. نفی کمیت گرایی مطلق؛ ۴. نسبی بودن پیش بینی و احتمال در علوم انسانی؛ ۵. به حداقل رساندن قضاوت ارزشی در علوم انسانی.

کار دیگری که ما در پی آنیم، شناخت چگونگی به کارگیری آن ها در مطالعات و پژوهش های تاریخی است. برای تحقق این هدف این پرسش

مطرح است: به کارگیری روش‌شناسی وبر در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی چه تأثیری دارد؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه‌ی زیر مطرح شده است؛ روش‌شناسی وبر در ارتقای سطح علمی مطالعات و تحقیقات تاریخی تأثیر داشته و سبب اتخاذ رویکردی تحلیلی از سوی پژوهشگر در فهم و شناخت واقعی پدیده‌ی تاریخی می‌شود. به سخن دیگر، روش‌شناسی وبر تاریخ‌نگاری را از سطح واقعه‌نگاری به تاریخ‌نگاری تحلیلی ارتقا بخشید.

واژه های کلیدی: روش‌شناسی، ماکس وبر، تبیین علمی، مطالعات تطبیقی، نمونه‌ی مثالی، تاریخ‌نگاری.

مقدمه

مباحث روش‌شناسانه یکی از موضوع‌های پراهمیت تحقیق و پژوهش در زمینه‌ی علوم مختلف است. آنچه مسلم است، رنسانس و تحول‌های آن، ضرورت ایجاد و استفاده از روش‌های علمی پژوهش را برای رسیدن به موفقیت‌های جدید علمی در تمامی شاخه‌های علوم آشکارتر کرد. در سایه‌ی موفقیت‌های بسیار علوم تجربی این سؤال مطرح شد که آیا می‌توان پدیده‌های اجتماعی را مانند پدیده‌های طبیعی مطالعه کرد؟ این تفکرها منجر به پیدایش مکتب پوزیتیویسم شد. پیروان این مکتب معتقدند که پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را مانند پدیده‌های طبیعی با استفاده از روش‌های تحقیق علوم طبیعی می‌توان شناخت و به‌نتایج مفید و مطمئنی دست یافت، از این دیدگاه، مکتب پوزیتیویسم صاحب اولین اندیشه‌های منسجم روش‌شناسانه در حوزه‌ی علوم انسانی است که در کنار رشد سایر مکاتب روش‌شناختی در قرن هیجدهم و نوزدهم مصدر مطالعات و تحقیقات علمی فراوانی شد.

ماکس وبر از اندیشمندان این حوزه در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. دیدگاه‌های روش‌شناسانه‌ی وی بانی جدید در حوزه‌ی روش‌شناختی در علوم انسانی گشود. در واقع، مواضع

روش‌شناسانه‌ی وبر، یکی از روش‌های شناخت پدیده‌های اجتماعی است که می‌تواند در کنار مکاتب پوزیتیویسم، ایده‌نالیسم، کارکردگرایی، ساختارگرایی و غیره، ما را یاری دهد.

این پژوهش بر آن است تصویری منسجم و روشن از روش‌شناسی وبر نشان دهد. بدین منظور پس از بحثی «ارکان روش‌شناسی وبر»، به بازشناسی اصول پیشنهادی وی در تحقیقات علوم انسانی می‌پردازد. تبیین علی، مطالعات تطبیقی، نمونه‌ی مثالی و روش درون‌فهمی، اصول مهم این کارند.

در موضوع نمونه‌ی مثالی یا تیپ ایدئال، با تعریفی از نمونه‌ی آرمانی و ذکر ویژگی‌های مهم آن، علل اهمیت نمونه‌ی آرمانی و چگونگی ساختن آن و ارتباط نمونه‌ی آرمانی با قضاوت‌های ارزشی و در پایان، کاربرد و ضرورت استفاده از آن، در مطالعات و تحقیقات تاریخی موضوع توجه خواهد بود. به جهت محدودیت حجم مقاله، روش درون‌فهمی که یکی از اصل علمی مهم در روش تحقیق وبر است، به بحثی دیگر سپرده می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر آمد، اهمیت این پژوهش در دغدغه‌ی اصلی آن، یعنی برقرار کردن ارتباط میان اصول روش‌شناسانه‌ی وبر و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی است. نویسنده کمتر اثری اعم از مقاله یا کتاب با خصوصیت یاد شده یافته است. این کمبود، نه تنها در حوزه‌ی روش‌شناسی وبر، در سایر حوزه‌های روش‌شناسی نیز مشهود است.

از آثاری که درباره‌ی اندیشه‌های وبر به چاپ رسیده است، می‌توان به آثار تالکوت پارسونز (۱۳۷۹)، ریمون آرون (۱۳۷۲)، ژولین فروند (۱۳۶۸)، آنتونی گیدنز (۱۳۷۸)، جرج ریتز (۱۳۷۴) و غیره اشاره کرد. هر یک از این پژوهشگران، کوشیده‌اند از منظری آرا و نظریه‌های او را تبیین کنند. پارسونز علاوه بر نوشتن چند مقاله درباره‌ی اندیشه‌های وبر، برخی از آثار او، مانند *اخلاق پروتستان* و بخش‌های زیادی از *اقتصاد و جامعه* را از آلمانی به انگلیسی ترجمه کرد. ریمون آرون کوشید با تبیین اندیشه‌های وبر در حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی، دینی و اقتصادی، تفکر تاریخی وبر را توضیح دهد. فروند نیز علاوه بر بازتاب دادن آرا و نظریه‌های وبر در حوزه‌ی روش‌شناسی، جامعه‌شناسی تفهمی، و جامعه‌شناسی تاریخی، حقوقی، اقتصادی، دینی و جامعه‌شناسی سیاسی وبر را به قلم آورد. آنچه این اثر را از آثار دیگر ویرشناسان متمایز می‌کند، آن است که تنها برداشت‌ها و فهم خویش از نظریه‌های وبر به ما نمی‌دهد، بلکه به بیان عینی دیدگاه‌های وی می‌پردازد.

گیدنز نیز در اثر خویش، در پی توضیح جامعه‌شناسی سیاسی، دینی و اقتصادی وبر است و در میان نوشته‌های وی می‌توان به اطلاعاتی درباره‌ی روش‌شناسی وی نیز دسترس یافت. در میان پژوهشگران داخلی که در موضوع روش‌شناسی وبر پژوهشی داشته‌اند، می‌توان به احمد اشرف اشاره کرد. او در مقاله‌ی «درباره‌ی روش‌شناسی وبر» به بیان نظرها و دیدگاه‌های وبر در زمینه‌ی علم بودن علوم اجتماعی، مبانی منطقی علوم جدید و علوم اجتماع، نظام ارزش‌ها و عینیت در علوم انسانی، علّیت و تبیین علّی و... پرداخته است. علاوه بر احمد اشرف، محققان دیگری مانند داریوش آشوری، ابوالحسن تنهایی، احسان نراقی و غیره نیز در آثار خود، در کنار توضیح و تشریح دیدگاه‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسان بزرگ دنیا، آرا و نظریه‌های وبر را بررسی کرده‌اند. خصوصیت مشترک این آثار این است که مبتنی بر مطالعه‌ی آثار وبرشناسان بزرگ دنیا است؛ به سخن دیگر مبنای این آثار، دست‌نوشته‌های وبر نبوده است. نویسنده‌ی این مقاله کوشیده است برای شناخت اصول روش وبر در عرصه‌ی پژوهش (نمونه‌ی آرمانی، مطالعات تطبیقی، تبیین علّی) علاوه بر آثار چاپ‌شده در زمینه‌ی جامعه‌شناسی وی، از آثار او بهره‌گیری و به بیان عینی دیدگاه‌های وبر در این زمینه بپردازد.

ارکان روش‌شناسی وبر

ریشه‌های اندیشه‌ی روش‌شناختی وبر را باید در مجادله‌هایی که درباره‌ی جایگاه علوم انسانی و استفاده از روش (تفریدی، تعمیمی) در پژوهش‌های حوزه‌ی علوم انسانی (فرهنگی) در میان اندیشمندان آن دوران در گرفت، جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، اندیشه‌های وبر در شرایط روشنفکرانه خاصی به وجود آمد که مشخصه‌ی اصلی آن عبارت بود از: حاکمیت اندیشه‌ی کانتی در آلمان و تسلط نظریه‌ی ایده‌نالیست‌های آلمان. این مکتب بر آن است که نه تنها شناخت علوم طبیعی و علوم انسانی و روش تحقیق در آنها با یکدیگر متفاوت است، در تقابل با یکدیگر قرار

دارند. به عقیده‌ی این مکتب پژوهش درباره‌ی جامعه و فرهنگ باید با روش‌های یکه‌نگار^۱ صورت گیرد، نه با روش‌هایی که در علوم طبیعی به کار می‌رود^۲ (پارسونز، ۱۳۷۹: ۳۳).

وبر در آثار خود به روش‌های ایده‌نالیستی حاکم بر علوم فرهنگی (انسانی) به‌ویژه اقتصاد حمله کرد. مقصود وبر از نوشتن این آثار انتقادی، اصرار بر این نکته بود که در پژوهش‌های اجتماعی درست به اندازه‌ی تحقیق در علوم طبیعی، تبیین علمی متکی بر به‌کارگیری تئوری تحلیلی ضرورت دارد، اما به‌رغم انتقاد تند وبر از محیط فکری خویش، او عناصر اصلی سنت‌های ایده‌نالیست‌ها را حفظ کرد و آن‌ها را در نظریه‌های خود گنجانده. به‌طور کلی، علاوه بر جریان ایده‌نالیسم، مکتب پوزیتیویسم نیز اندیشه‌های وبر را تغذیه می‌کرد و وبر تحت‌تأثیر نظریه‌های روش‌شناختی آن‌ها قرار گرفت، هر چند در بسیاری جاها، به‌مقابله با نظر و ایده‌های آن‌ها می‌پرداخت (همان‌جا). به‌همین دلیل مهم‌ترین ویژگی مقالات روش‌شناختی وبر را جدلی بودن آن‌ها دانسته‌اند (هیوز، ۱۳۴۹: ۹ / ۲۸۶).

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، وبر در بحث روش‌شناسی هم با سطحی‌گرایی پوزیتیویسم مقابله می‌کند و هم، با موازین ایده‌نالیسم. او به‌ویژه به مخالفت علیه کسانی که امکان پژوهش علمی در علوم انسانی را منکر می‌شوند، پرداخته است. وبر با طبقه‌بندی علوم به شیوه‌ی اگوست کنت، که علوم را مستقل نمی‌دانست و تمام آن‌ها را وابسته به یکدیگر می‌دانست و علوم اجتماعی را در آخرین مرحله و بر پایه‌ی علوم طبیعی بنا نهاده، مخالف است. او معتقد بود که هر علمی به‌موجب اصول موضوعه‌اش، مستقل است و هیچ علمی نمی‌تواند برای علوم دیگر الگو باشد. وبر در موضوع استقلال علوم انسانی با دیدگاه دیلتای که عقیده داشت اساس طبقه‌بندی علوم تفاوت میان موضوع آن‌ها، بر پایه‌ی تفکیک چیرگی طبیعت، یا چیرگی روح یا تاریخ است، و دیدگاه ویندلبانند وریکرت (متأثر از ایده‌نالیسم آلمانی) که اساس طبقه‌بندی علوم را روش مطالعه‌ی آن‌ها بر (تفریدی یا تعمیمی) - و علوم را بر اساس این روش‌ها به علوم طبیعی و علوم فرهنگ تقسیم می‌کرد - می‌دانستند، مخالف بود (فرونده، ۱۳۶۸: ۴۴-۴۵).

۱. Ideographic یعنی باید بر بی‌همتا بودن هر امری تأکید داشت، نه بر تکرارپذیری آن.

۲. Homotheti یعنی یافتن قانونی کلی که وقوع پدیده‌های طبیعی را توصیف کند.

وبر با اعتقاد به اینکه هیچ یک از این دو روش بر یکدیگر برتری ندارند، برتری روش‌ها را منوط به کارآیی آن‌ها می‌داند. او درواقع، معتقد است که نمی‌توان روش عامی را برای مطالعه تمام جنبه‌های واقعیت معرفی کرد؛ زیرا روش‌های گوناگون در مطالعات متفاوت، درجه‌ی کارآیی و تناسب متفاوتی دارند. به عبارت دیگر، اهمیت روش‌های تحقیق به منزله‌ی فن، بر حسب میزان کارآیی و توانایی در رسیدن به نتیجه، تعیین می‌شود (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۰۴).

به اعتقاد او روش تعمیمی به موجب هدفش، واقعیت را در تمامی ابعاد محتمل و منفرد بررسی می‌کند و ضمن آن، تفاوت‌های کیفی را به کمیت‌های سنجیدنی دقیق بدل می‌کند، آن را به یک قضیه‌ی کلی تقلیل می‌دهد، روش تفریدی عناصر نوعی (ژنریک) پدیده‌ها را نادیده می‌گیرد و توجهش را منحصرأ به خصلت‌های کیفی و منفرد آن‌ها معطوف می‌کند؛ بنابراین هیچ دلیلی نداریم که در مقابله با واقعیت بگوییم، یکی از این روش‌ها نسبت به دیگری معتبرتر یا کامل‌تر است (فروند، ۱۳۶۸: ۴۶؛ پارسونز، ۱۳۷۹: ۳۳).

دیگر موضوع محل مناقشه میان صاحب‌نظران در بحث روش‌شناسی، چگونگی شناخت واقعیت است، بدین معنی که شناخت انسان از واقعیت امری نسبی است یا مطلق؟ وبر تحت تأثیر اندیشه‌های کانتی و نوکانتی عصر خویش، اعتقاد داشت که شناخت ما از واقعیت هرگز کامل و ناب نیست، واقعیت امری پیچیده، دشوار و نامتناهی و در عین حال، مطلق و دست‌نیافتنی است. ذهن انسان همیشه بخشی از واقعیت را که می‌تواند، یا برای او مهم است، درمی‌یابد؛ بنابراین با توجه به محدودیت ذهن، تنها پاره‌ای از واقعیت را انتخاب و آن را موضوع تحلیل و تتبع می‌کند (اشرف، ۱۳۴۶: ۵۹۸). روش مطالعه هر چه باشد، تنها می‌تواند به شناخت انتخابی بخشی از واقعیت که برای فرد مهم است، نایل آید. او معتقد است شناخت نمی‌تواند بازتولید یا رونوشت برابر اصل از واقعیت باشد؛ زیرا واقعیت بی‌پایان و احاطه‌نشده‌ی است و هیچ علمی به‌طور کامل توانایی دست‌یابی به آن را ندارد (فروند، ۱۳۶۸: ۴۵).

وبر در موضوع کمیت‌سنجی نیز اعتقاد داشت خطاست که گمان شود شناخت علمی باارزش، جز در مراتب اندازه‌گیری کمی مقدور نیست. در واقع، کمیت‌سنجی و اندازه‌گیری چیزی جز فنون روش‌شناختی نیستند و دقت مفهومی منحصرأ از راه دقت عددی به‌دست نمی‌آید؛ زیرا ممکن

است همین دقت از راه تفکر انتقادی، تعقل منطقی، صحت مشاهده‌ها یا از تیزبینی شهودی به دست آید (همان، ۱۳۶۸: ۴۷) به عبارت دیگر، وبر با احترام به علم ریاضی به منزله‌ی نخستین شناختی که به دقت علمی بیشتر دست یافته است، در صدد ردّ سلطه‌جویی علوم ریاضی در سایر علوم و اثبات استقلال علوم است. فروند به نقل از وبر می‌نویسد که در اینکه قضایای عددی، دقیق‌اند و کاربرد فنی آن‌ها ثمربخش است، سخنی نیست، با این همه، علوم دیگر نباید زیردست آن‌ها شوند (همان‌جا).

از دیدگاه وبر هر روشی که کارآیی داشته باشد (بدین معنا که تحقیق را پیش‌برد) خوب است و بنابراین او هیچ مشکلی نمی‌بیند که در جامعه‌شناسی، به شرط بارور بودن، از روش اندازه‌گیری کمی استفاده شود. او می‌نویسد این تمایز به خودی خود، تمایزی اصولی بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی نیست. در علوم اجتماعی حداقل پدیده‌های مختص به اقتصاد، کمیت‌پذیرند و از همین رو می‌توان آن‌ها را همانند «قانون‌های علوم طبیعی» فرمول‌بندی کرد (وبر، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

پیش‌بینی و احتمال در علوم انسانی، موضوع مهم دیگر در روش‌شناسی این دوره است. وبر با تأکید بر تفاوت موضوع در علوم فرهنگی (انسانی) و علوم طبیعی، پیش‌بینی در این علوم را غیرقطعی می‌داند. او معتقد است به این دلیل که موضوع علوم انسانی، انسان و رفتار اوست و این موضوع فی‌نفسه در حال تحول و دگرگونی است، پیش‌بینی‌های درازمدت در آن، آن‌گونه که در علوم طبیعی وجود دارد، بسیار مشکل است. همچنین باید توجه داشت که موضوع علوم طبیعی پدیده‌های بی‌شعور و بی‌اراده‌اند که قدرت عقلانی و تفسیرگری ندارند و تا حدی ثبات نسبی دارند و تغییر و تحول در آن‌ها بسیار ناچیز است، بنابراین محقق می‌تواند به پیش‌بینی درازمدتی از رخدادها دست یابد.

به این اعتبار، تفاوت اصلی میان این دو دسته از علوم را باید نشئت گرفته از تفاوت آن‌ها در موضوع مطالعه‌ی آن‌ها دانست. او معتقد است این موضوع یکی از ویژگی‌های خاص علوم اجتماعی است، نه نقص آن. وظیفه‌ی علم صرفاً پیش‌بینی کردن نیست، بلکه می‌تواند پیش‌بینی هم بکند و این مسئله یکی از وظایف اغماض کردنی علم است.

قضاوت ارزشی در علوم انسانی، دیگر موضوع مهم در حوزه‌ی روش‌شناسی است. وبر در مقاله‌ی «بی‌طرفی اخلاقی در جامعه‌شناسی و اقتصاد» منظور از قضاوت ارزشی را ارزیابی‌های علمی درباره‌ی مطلوب یا نامطلوب بودن پدیده‌های موضوع قضاوت ما تعریف می‌کند. او در موضوع عینیت و بی‌طرفی نزد استادان دانشگاه‌ها در هنگام تدریس معتقد است: «به حداقل رساندن بیان قضاوت‌های ارزشی مطلوب‌تر است؛ زیرا کلاس‌های دانشگاه، تنها با آموزش تخصصی به دست افرادی که صلاحیت تخصص دارند، می‌توانند تأثیر به‌واقع ارزشمندی داشته باشند؛ بنابراین صداقت فکری تنها فضیلتی است که دانشگاه باید در پی القای آن باشد» (همان، ۱۳۸۲: ۲۰). او در ادامه می‌نویسد: «همین رسالت استادی است که با رنگ شدیداً شخصی‌اش کاملاً بیزارکننده است. این افراد به جای ایراد و عجز و اندرز در خیابان‌ها و مجامع عمومی، خود را لایق این می‌دانند که ارزش‌گذاری‌های خود را درباره‌ی مسائل غایی «به نام علم» در سالن‌ها و کلاس‌هایی ایراد کنند که به لطف امتیازهای دولتی، نه مخالفتی با آن‌ها می‌شود، نه کنترلی. این یک اصل بدیهی است که آنچه در کلاس درس می‌گذرد، باید از عرصه‌ی بحث‌های عمومی برکنار بماند. (همان، ۱۳۸۲: ۲۶؛ وبر، ۱۳۶۸: ۸۴). او معتقد است «استادان مانند هر کس دیگر برای نشر افکار و آرمان‌های خود راه‌های دیگری هم دارند. یک شخصیت نیرومند هرگز نمی‌کوشد به همه چیز رنگ شخصی بزند تا در هر فرصت ممکن خود را نمایش داده باشد. بنابراین درهم آمیختن مسائل شخصی با تحلیل‌های واقع‌نگرانه‌ی تخصصی، ناشی از کج‌سلیقگی صرف است» (وبر، ۱۳۶۸: ۸۴).

وبر تنها شرط اجازه‌ی بیان قضاوت‌های ارزشی در تدریس را دادن امکانات به تمام مشرب‌های سیاسی و فرصت‌های برابر در اثبات حقانیت خود از کرسی دانشگاه می‌داند (همان، ۱۳۸۲: ۲۰). او در دفاع از سودمندی دیدگاه خود می‌نویسد: «به عقیده‌ی من اگر تمامی قضاوت‌های ارزشی را از تحلیل‌های تجربی ریشه‌کن کنیم و اجازه دهیم خود واقعیت‌ها گویای خود باشند، می‌توانیم با سادگی و نیروی مؤثرتر و چشمگیرتری اولویت‌ها را مطرح کنیم» (همان، ۱۳۸۲: ۳۱). وبر اعتقاد دارد صحنه‌ی دانشگاه باید از موضوع‌های غیرعلمی برکنار بماند، اما به این دلیل که این بحث‌ها

در شرایط سیاسی خاصی مطرح شد که آلمان در حال گذر از نظام دیکتاتوری به جمهوری بوده است، بیشترین تأکید او در تمامی سخنرانی‌ها و نوشته‌های وی معطوف به موضوع سیاست است. وبر در موضوع رعایت بی‌طرفی و عدم دخالت ارزش‌ها در حوزه‌ی پژوهش و تحقیق و نویسندگی، دخالت ارزش‌ها را کاملاً رد نمی‌کند. او در این زمینه می‌نویسد: «مسئله‌ی منظور ما این نیست که صرفاً چون قضاوت‌های ارزشی در نهایت وابسته به آرمان‌های معینی هستند و بنابراین خاستگاه ذهنی دارند، باید در کل از حیطه‌ی بحث‌های علمی خارج شوند» (همان، ۱۳۸۲: ۸۹). او معتقد به محدود کردن قضاوت‌های فوق است: «علوم اجتماعی نیاز فراوانی به بحث درباره‌ی مسائل علمی و اصول بنیادین آن‌ها و تقلیل دادن قضاوت‌های ارزشی به مقدمات منطقی استنتاج کردنی از آن‌ها دارد» (همان، ۱۳۸۲: ۹۵)، بنابراین تأکید می‌کند «رابطه‌ی ارزش‌ها فقط به معنای تفسیر فلسفی علاقه‌ی علمی خاصی است که تعیین‌کننده‌ی انتخاب یک موضوع مشخص و مسائل تحلیل تجربی است» (همان، ۱۳۸۲: ۴۷).

پارسونز در توضیح دیدگاه وبر می‌نویسد: ارزش‌دواری‌ها، نمی‌تواند مدعی اعتبار عینی علوم باشد و علم به منزله‌ی آرمانی، روش‌شناختی باید از آن‌ها برکنار بماند، حتی اگر عنصر ارزشی در گزینش مصالح علم دخالت داشته باشد، وقتی این مصالح مشخص شد امکان رسیدن به نتایج معتبر عینی درباره‌ی علل و پیامدهای پدیده‌های مفروض، فارغ از احکام ارزشی، وجود دارد (پارسونز، ۱۳۷۹: ۹۰).

وبر درباره‌ی شرایط استفاده از قضاوت‌های ارزشی معتقد است که نویسنده باید خوانندگان و نیز خود را لحظه‌به‌لحظه از معیارهایی که بر اساس آن‌ها درباره‌ی واقعیت قضاوت می‌کنند و قضاوت‌های ارزشی خود را از آن‌ها اقتباس می‌کنند، کاملاً آگاه گردانند؛ به عبارت دیگر، نویسنده باید برای خوانندگان و خویشتن دقیقاً روشن کند که در کجای بحث، پژوهنده‌ی اهل علم خاموش نشسته، و شخص ارزش‌گذار اهل عمل به سخن در آمده است. او معتقد است درهم‌آمیزی همیشگی مباحث علمی درباره‌ی واقعیت‌ها با ارزیابی واقعیت‌ها، هنوز هم یکی از خصلت‌های شایع و نیز آسیب‌زا در کار در رشته‌ی ما است (وبر، ۱۳۸۲: ۹۹-۱۰۰).

علاوه بر آنچه درباره‌ی مبانی نظری دیدگاه‌های وبر پیرامون جایگاه علوم انسانی گفته شد، او بر روش‌های خاصی برای فهم تحول‌های اجتماعی پای می‌فشارد، بدین معنی که چون واقعیت اجتماعی، بیکران، نامتناهی و پیچیده است، بنابراین باید با استفاده از روش‌های متعدد به تمامی عمق و ابعاد یک پدیده نفوذ کرد. از روش‌های پیشنهادی وی، به کارگیری روش‌های ۱. تبیین علی؛ ۲. مطالعات تطبیقی؛ ۳. نمونه‌ی مثالی و روش درون‌فهمی است.

تبیین علی: وبر شکل‌پذیری رویدادها را تابع نظام علی می‌داند، نظامی که در آن هر معلولی زاده‌ی علتی است؛ بنابراین یکی از شیوه‌های مهم شناخت واقعیت، شناخت روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و تبیین علی آن است. از نظر او مناسب‌ترین کار در تبیین علی آن است که عامل اثرگذار (علت ذاتی) را شناسایی کنیم. عامل اثرگذار عاملی است که در صورت حذف و نادیده‌گرفتن آن در توالی رویدادها و شکل‌گیری واقعه مشکل پیش آید.

مهم‌ترین روش در شناسایی عامل فوق آن است که عامل یا عوامل مورد نظر را از مجموعه‌ی عوامل تعیین‌کننده حذف کنیم، بعد ببینیم آیا مسیر رویداد موضوع مطالعه، همان است که اکنون هست؟ مثلاً در موضوع علل تهاجم مغولان به ایران، اگر واقعه‌ی اترار شکل نمی‌گرفت، این تهاجم رخ می‌داد؟ یا در موضوع شکل‌گیری نهضت مشروطه، اگر واقعه‌ی بانک شاهی یا به‌چوب بستن بازرگانان یا مهاجرت کبری به‌وقوع نمی‌پیوست، نهضت شکل می‌گرفت؟ یا در انقلاب اسلامی ایران، اگر محمدرضا شاه در دی‌ماه ۱۳۵۷ فرار نمی‌کرد، آیا مسیر تاریخ ایران شکلی غیر از وضعیت کنونی داشت؟ یا مثال خود وبر که، اگر بیسمارک تصمیم به جنگ ۱۸۶۶ نمی‌گرفت، آیا جنگ فوق اتفاق می‌افتاد؟

همان‌طور که می‌دانیم وقایع و رویدادهای فوق هیچ‌یک عامل موجد متغیرهای وابسته‌ی ما نیستند؛ زیرا در صورت عدم شکل‌گیری آن‌ها نیز متغیر ما به‌وقوع می‌پیوست. هنگامی که یکی از عوامل تاریخی را در مجموعه شرایط تاریخی خاص، غایب تصور کنیم یا آن را جرح و تعدیل کنیم، آن‌گاه اگر قضاوت ما چنین باشد که عامل فوق جهت روند رویدادهای دیگر را تغییر می‌دهد، این موضوع نشان‌دهنده‌ی اهمیت تاریخی آن واقعیت تاریخی است (وبر، ۱۳۸۲: ۹۹-۱۰۰) افزون بر این، با این شیوه، شکل غیرواقعی روابط فوق را می‌سازیم تا در روابط متقابل علی

واقعی رخنه کنیم (همان جا). هدف وبر از تحلیل علی تاریخ، آن است که تأثیر اوضاع و احوال کلی و کارایی فلان رویداد یا فلان شخص را در لحظه‌ی معین نشان دهد؛ به عبارتی، مشخص‌کننده نقش افراد و رویدادها در پیدایش امور است. او سعی داشت با این شیوه روش تعمیدی و تفریدی را با هم ترکیب کند. پیروان روش تعمیمی معتقدند که یک رابطه‌ی قطعی میان پدیده‌های اجتماعی وجود دارد؛ درحالی‌که پیروان روش تفریدی تنها احتمال را در بین ماهیت‌ها در نظر می‌گیرند. روش‌شناسی وبر با کاربرد این شیوه حالتی بینابین به خود می‌گیرد (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۱۰)

وبر برای انجام تبیین علی فوق بر مراحل زیر تأکید می‌کند:

۱. شناسایی واقعه‌ی موضوع مطالعه -مانند جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)- و بازسازی تمام خصوصیات منحصر به فرد تاریخی آن؛
۲. تحلیل هیأت منفردی از عامل‌های اثرگذار در لحظه‌ی تاریخی معین و همچنین تحلیل تأثیرهای معنادار این عوامل بر یکدیگر که از زمینه‌ی تاریخی خود متأثرند؛
۳. وظیفه‌ی سوم آن است که گذشته‌های دور تا حد امکان کاویده شود تا سابقه‌ی ویژگی‌های منفرد این هیأت‌ها که دستخوش تحول تاریخی بوده و اکنون اهمیت و معنا دارند، یافته شود و سپس به کمک هیأت‌هایی که مسبوق بر آنها بوده و البته همان‌قدر منفردند، تبیین تاریخی آنها انجام شود؛
۴. استفاده از ذهن در بررسی واقعه با حذف یکی از عناصر این رویدادها که پیش‌تر توضیح داده شد (وبر، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

وبر در بحث تعلیل و تبیین، روش فوق را وسیله‌ی تحقیق می‌داند، نه هدف تحقیق. در واقع این روش فقط یکی از ابزارهایی است که ذهن ما برای رسیدن به هدف (شناخت واقعیت اجتماعی) به کار می‌برد (که او آن را ابزار اکتشافی می‌نامد) (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۸). وبر می‌خواهد محقق را از گم کردن راه خویش باز دارد. «دست‌یابی به دانش قوانین علی، نه هدف، بلکه وسیله‌ی تحقیق است. این دانش، تبیین علی مؤلفه‌هایی از یک پدیده را با علل واقعی امکان‌پذیر و تسهیل می‌کند.

ارزش این روش برای دانش ما، بسته به این است که تا چه حد هدف مذکور را برآورده می‌سازد» (همان، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

وبر معتقد است هر چه قوانین عام‌تر یعنی انتزاعی‌تر باشند، کمتر می‌توانند در تبیین علی پدیده‌های منفرد و به‌طور غیرمستقیم، در فهم معنای وقایع فرهنگی نقشی داشته باشد. او عوامل مهم در انجام یک تبیین علی و قطعیت بیشتر آن را این می‌داند که مورخ تا چه اندازه بتواند تبیین فوق را با نیروی تخیل خود که تجربه‌ی شخصی آن را صیقل زده و روش‌های تحلیلی آن را پرورش داده‌اند، انجام دهد و اینکه وی تا چه حد باید متکی به یاری رشته‌های دیگری باشد که تبیین فوق را امکان‌پذیر می‌گردانند. او می‌نویسد: «در همه جا و از جمله در حیطه‌ی فرآیندهای پیچیده‌ی اقتصادی، هر چه معرفت کلی ما قطعی‌تر و جامع‌تر باشد، قطعیت تبیین نیز بیشتر می‌شود» (همان، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

وبر با طرح بحث تبیین علی و توجه به سلسله‌ی علت‌ها در بررسی‌ها و مطالعات تاریخی و اجتماعی به ردّ موضوع تک‌سبب‌بینی می‌پردازد. او اعتقادی به عملکرد یک علت واحد در ایجاد رویدادها ندارد و به همین سبب، به ردّ نظریه‌ی مادی‌گرایانه‌ی تاریخ مارکس می‌پردازد. او معتقد است وفاداری جزمی به این عقیده که عامل اقتصادی، تنها عامل واقعی و حقیقی است که همیشه در نهایت تعیین‌کننده است، اشتباه است. او در این زمینه می‌نویسد:

شکل اولیه‌ی درک مادی‌گرایانه‌ی تاریخ که در مانیفست حزب کمونیست پدیدار شد و بارقه‌هایی از نبوغ پیشگامان خود را به‌همراه داشت، اکنون فقط بین عوام و اهل تفنن رواج دارد. در این محافل هنوز می‌توان دید که عطش این افراد به تبیین سطحی یک واقعه‌ی تاریخی سیراب نمی‌شود، مگر اینکه معلوم شود که در جایی یا به نوعی، علل اقتصادی دست‌اندرکار بوده‌اند [...] مسئله معنای تفسیر اقتصادی تاریخ، به دلیل خام‌اندیشی بی‌سابقه‌ای است که تفسیر اقتصادی واقعیت را قانونی جهانی می‌پنداشت که تمام پدیده‌های فرهنگی را در تحلیل نهایی به منزله‌ی پدیده‌های مشروطه به اقتصاد تبیین می‌کند (وبر، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

بنابراین وبر معتقد است تبیین کردن همه چیز، فقط با تکیه بر علل اقتصادی، به هیچ وجه، در هیچ حیطه‌ای از پدیده‌های فرهنگی، حتی در خود حیطه‌ی اقتصادی، هرگز کافی و جامع نیست. او

با تکیه بر همین نظریه، در اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، پروتستانیزم را تنها یکی از عوامل رشد سرمایه‌داری در غرب می‌داند (و بر، ۱۳۷۳: ۳۷، ۸۲، ۸۴).

و بر درباره‌ی علل استفاده از این روش معتقد است، روش فوق به منزله‌ی ابزار تحلیلی است که در شناخت بهتر واقعیت‌ها ما را یاری می‌رساند. «تعیین این عامل‌ها فقط اولین کار از کارهای بسیاری است که باید انجام داد تا به نوع مطلوب معرفت دست یافت» (همان، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

و بر با مطرح ساختن این بحث در پی آن است تا در مقابل ایده‌نالیست‌ها از تبیین علی در پدیدارهای تاریخی و جامعه‌شناسی دفاع کند؛ تاریخ و جامعه‌شناسی فقط به تفسیر معنای ذهنی وقایع بسنده نمی‌کند، بلکه کشف روابط علی را نیز در نظر دارد، به عبارت دیگر، پژوهشگر تنها به توصیف و نقل وقایع و روابط ظاهری میان آن‌ها نمی‌پردازد، بلکه به تحلیل رویدادها می‌پردازد و از بررسی ظواهر آن‌ها فراتر می‌رود. او معتقد است: «اگر بناست تاریخ به سطحی بالاتر از گاه‌شماری ساده‌ی وقایع و اشخاص مهم برسد، چاره‌ای جز استفاده از روش‌های فوق ندارد» (همان، ۱۳۸۲: ۲۴۱). او می‌نویسد که تاریخ از هنگامی در مقام علم پا گرفته است که به همین سیاق عمل کرده است (همان‌جا).

و بر در پاسخ به این سؤال که با کدام عملیات منطقی می‌توانیم ثابت کنیم که بین مؤلفه‌های اساسی معلول‌ها و مؤلفه‌های عوامل تعیین‌کننده، رابطه‌ی علی وجود دارد، می‌نویسد: «روشن است که این کار فقط با مشاهده‌ی ساده‌ی جریان وقایع امکان‌پذیر نیست. تبیین معلول‌ها با علل در فرایندی فکری انجام می‌شود که شامل سلسله‌ای از انتزاع‌هاست. اولین و تعیین‌کننده‌ترین انتزاع از این رشته انتزاع‌ها، هنگامی رخ می‌دهد که ما یک یا چند مؤلفه‌ی علی واقعی را به صورت جرح و تعدیل شده به تصور در می‌آوریم و سپس از خود می‌پرسیم آیا در شرایطی که این طور تغییر کرده باشد، می‌توان باز هم همان معلول یا معلول دیگری را انتظار داشت. مثلاً در جنگ‌های ایران و یونان، اگر یونانی‌ها در این جنگ پیروز نمی‌شدند، روند فرهنگ غرب شکل دیگری داشت؟» (همان، ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۵۰)

به کارگیری مطالعات تطبیقی: علاوه بر روش تبیین و تعلیل، روش تطبیق نیز یکی دیگر از جنبه‌های روش‌شناسی و بر است. او استفاده از روش‌های تحلیلی را از لوازم مطالعات تطبیقی

می‌داند. پارسونز درباره‌ی انگیزه‌ی اصلی وبر در استفاده از این روش می‌نویسد: «او پی برده بود بدون شواهدی که از طریق مطالعات تطبیقی به‌دست آمده باشد، نمی‌تواند به حل مسئله‌ی جدیدی که محور مطالعاتش بود امید داشته باشد» (پارسونز، ۱۳۷۹: ۳۱).

وبر از روش فوق در آثار مربوط به جامعه‌شناسی دین، بیشتر استفاده کرده است. یکی از نمونه‌های مهم کار وی، تک‌نگاری تطبیقی در زمینه‌ی ادیان چینی (کنفوسیونیسیم و تائوئیسم) هندی (هندوئیسم و بودیسم) و یهودیت باستان است. پارسونز معتقد است نگارش این آثار با مرگ وی متوقف شد. او طرح پژوهشی مشابهی را درباره‌ی اسلام، مسیحیت اولیه و کاتولیسیسم قرون وسطی در نظر داشت (همانجا). او در اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری نیز با بررسی مذاهب‌های مسیحیت، خاصه پروتستانیسیم و تمایز آن و نگاه تطبیقی میان آن‌ها در پی کشف ارتباط میان باورهای اصولی و اساسی آیین پروتستان ریاضت‌گرا و تأثیر آن در جامعه و اقتصاد است (وبر، ۱۳۷۳: ۱۳۳). پارسونز درباره‌ی اثر اخلاق پروتستانی می‌نویسد: «وبر با گزینش روش مطالعه‌ی تطبیقی بر آن بود تا عامل سازمان اقتصادی را ثابت و گرایش دینی را متغیر مستقل بگیرد. او کوشید تا میان درجه‌های مساعد بودن عوامل مادی و رشد سرمایه‌داری معادله‌ای برقرار کند (پارسونز، ۱۳۷۹: ۳۲).

وبر با مقایسه و تطبیق نظام‌های گوناگون مذهبی، امیدوار بود که به دریافت درست‌تری از مذهب غرب، که نقشی بس مهم در گسترش سرمایه‌داری و نهضت ملی داشت، دست یابد. این شیوه از روش‌شناسی وبر را در دیگر آثار او، مانند شهر در گذر زمان نیز که در واقع بخشی از کتاب اقتصاد و جامعه است، می‌بینیم. وبر در این اثر به شهر و زندگی شهری در مقطع‌های زمانی دوران باستان، قرون وسطی و دوره‌ی جدید، و از نظر جغرافیایی در ابعاد بسیار گسترده از اروپا تا آسیا و خاور دور، از آفریقا تا شمالی‌ترین نقطه‌ی اروپا، از مکه و مدینه تا ایران، هند و چین و روسیه و ژاپن با دیدی تطبیقی و تحلیلی می‌پردازد تا به آگاهی درباره‌ی شهر و زندگی شهری در زمان‌های گذشته و جدید دست یابد؛ آگاهی‌ای که برای رویاروشدن با مسائل دوران کنونی و جامعه‌ی خاص شهری وی لازم است تا با روشنگری به حل مشکلات و تناقض‌ها همت کند. (وبر، ۱۳۶۹: ۷۰)

نمونه‌ی آرمانی^۱: نمونه‌ی آرمانی یکی از اصول مهم روش‌شناسی وبر است که در حقیقت، طرح پیشنهادی وی برای انجام بهتر تحقیقات علمی است. نمونه‌ی آرمانی کلیتی است شامل مجموع اشتراک‌ها در تعریف‌ها از یک مفهوم، به علاوه‌ی تمام اهداف این مشی رفتاری، هر چند این نمونه در هیچ جامعه‌ای به‌طور کامل محقق نشده باشد (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۵). در حقیقت، نمونه‌ی آرمانی ساخت ذهنی یک واقعه‌ی معین برای درک و فهم واقعیت اجتماعی است؛ بنابراین عبارت است از مجموعه‌ای از قالب‌های مفهومی و ذهنی که می‌تواند معرف یک واقعیت کلی در جامعه باشد. انواع آرمانی اساساً در حکم ابزاری برای اندازه‌گیری واقعیت اجتماعی با هدف به‌دست آوردن دانش معتبر عینی به‌کار می‌روند، و خود دانش به‌شمار نمی‌آیند. به‌نظر وبر تمام پدیدارهای انسانی، موضوع ساخت نمونه‌ی آرمانی می‌توانند باشند و نمونه‌ی آرمانی معادل قوانین عمومی در علوم طبیعی است (اشرف، ۱۳۴۶: ۶۰۳).

در توضیح این جزء از روش‌شناسی وبر باید گفت ساخت نمونه‌های آرمانی از ابداع‌های وبر نیست، بلکه همواره در علوم انسانی استفاده می‌شده است. وبر با تأکید بر این شیوه و به‌کار بردن آن در روش‌شناسی خویش، آن را ضمیمه‌ی روش‌شناسی علوم اجتماعی کرده است (هیوز، ۱۳۶۹: ۲۰).

باید توجه داشت، استفاده از واژه‌ی ideal در عنوان روش فوق، به معنای امر باارزش یا آرمان بشری نیست، بلکه صرفاً بر جنبه‌های اساسی نمونه‌ی مورد نظر تأکید دارد. در واقع، نمونه‌ی آرمانی همچون الگویی است که امور واقعی را بر اساس آن مطالعه می‌کنند. وبر می‌نویسد: «باید تأکید کنم که فرق است بین یک حکم اخلاقی یا انگاره‌ی آنچه باید موجود باشد، و برساخته‌های تحلیلی «آرمانی» که فقط در معنای کاملاً منطقی این اصطلاح، آرمانی‌اند. از این نظر، آرمانی به

1. Ideal Type

در منابع فارسی برای ترجمه‌ی اصطلاح Ideal Type واژه‌های متفاوتی استفاده شده است؛ مانند نوع مثالی، نوع آرمانی، تیپ ایده‌ئال، نوع خیالی.

معنای برساختن روابط و مناسبت‌های است که تخیل ما معقول‌بودن آن‌ها را می‌پذیرد و از دیدگاه معرفت‌تعمیمی نیز کافی به نظر می‌آیند» (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

در یک جمع‌بندی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های نمونه‌های آرمانی مهم عبارت‌اند از: الف. کلی بودن و انتزاعی بودن. به این معنا که نمونه‌ی آرمانی از مفاهیم کلی و در عین حال، ذهنی استفاده می‌کند که وجود خارجی ندارد و تنها واقعیت را با آن می‌سنجند. دیگر ویژگی این نمونه، وجود انسجام و جامعیت در آن است؛ به عبارت دیگر، یک نمونه‌ی آرمانی، منسجم و در عین حال، چکیده‌ی تمامی خصوصیت‌ها و صفات مشترک یک واقعه یا پدیده‌ی اجتماعی است که در اجزای آن تناقض دیده نمی‌شود.

ویژگی دیگر این نمونه‌ها، عدم شباهت میان آن‌ها است؛ به این مفهوم که در عین حال که اصول ساخت نمونه‌ها یکی است، اما اجزای تشکیل‌دهنده‌ی هر یک از نمونه‌های آرمانی با نمونه‌ی دیگر متفاوت است، مثلاً اجزای تشکیل‌دهنده‌ی نمونه‌ی آرمانی دیوان‌سالاری در تاریخ باستان ایران با نمونه‌ی آرمانی آن در قرون میانه یا در دوره‌ی قاجار متفاوت است. بنابراین محقق می‌تواند نمونه‌های آرمانی متعدد و متفاوتی از پدیده‌ها بسازد که هر یک معرف یک انگاره خاص باشد.

وبر این سازه‌های مفهومی را به منظور سنجش و مقایسه‌ی پدیده‌های اجتماعی ابداع کرد تا به وسیله‌ی آن، جایگاه پدیده‌های یادشده را نسبت به نمونه‌ی آرمانی مشخص، و پدیده‌های مشابه را با یکدیگر مقایسه کند (parkin, 1991: 28).

از نمونه‌های استفاده‌ی وبر از روش فوق، می‌توان در کتاب *اقتصاد و جامعه* در بحث قدرت و سلطه مشاهده کرد. او در این مبحث، به ترسیم مدل آرمانی دولت می‌پردازد و ویژگی‌های بارز آن را مطرح می‌کند. او می‌نویسد دولت مدرن، دستگاه اجرایی و نظام قضایی دارد و می‌توان دولت را به وسیله‌ی دستگاه قانون‌گذاری تغییر داد، فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی رهبران و کارکنان دستگاه اجرایی دولت، به وسیله‌ی قانون و در چارچوب ضوابط و مقررات صورت می‌گیرد. [...] این نهاد نظام‌یافته، مدعی است که اطاعت از مرجعیت اقتدارش، نه فقط برای کارکنان دولت و شهروندان لازم است، بلکه همچنین دولت، حاکم بر همه‌ی اعمالی است که در قلمرو حکمیت حقوقی او

صورت می‌پذیرد و بنابراین دولت، سازمانی است که اطاعت از آن لازم است. وبر سرزمینی با حدود و ثغور جغرافیایی مشخص حاکمیت دارد... (وبر، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶).

درباره‌ی هدف وبر از طرح الگوی دولت آرمانی باید گفت که او در پی الگویی مناسب برای تشکیل دولت جدید در آلمان، پس از سقوط قدرت بیسمارک است.

از دیگر نمونه‌های استفاده‌ی وبر از نمونه‌ی آرمانی، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری است. او در این اثر، نه تنها نمونه‌ی آرمانی سرمایه‌داری را به تصویر می‌کشد (وبر، ۱۳۷۳ الف: ۲۹-۳۰، ۴۹-۵۲)، بلکه از مسیحیت نیز نمونه‌ی آرمانی ارائه می‌دهد. او می‌نویسد این بررسی فقط با بیان افکار دینی به شکلی ساده از نمونه‌های آرمانی که در بهترین حالت، به‌ندرت واقعیت تاریخی دارند، امکان‌پذیر است؛ زیرا دقیقاً به علت غیرممکن بودن مرزبندی دقیق واقعیت تاریخی، فقط با بررسی باثبات‌ترین و منطقی‌ترین شکل‌ها می‌توان به فهم اهمیت خاص آن‌ها امیدوار بود (همان جا).

درباره‌ی علل اهمیت و کاربرد نمونه‌ی آرمانی باید گفت، آن‌ها ابزار اساسی برای نیل به درون‌فهمی وقایع و رویدادها به‌شمار می‌آیند. با استفاده از این ابزار، محقق می‌تواند با تطبیق واقعه و موضوع مورد نظر با نوع آرمانی آن، پس از کشف اختلاف‌ها و شباهت‌ها، به تحلیل علی آن واقعه بپردازد. وبر در توضیح کارکرد نمونه‌ی آرمانی می‌نویسد: «کارکرد نمونه‌ی آرمانی، مقایسه‌ی آن با واقعیت‌های تجربی به منظور تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها است تا بتوانیم این واقعیت‌ها را با صریح‌ترین مفاهیم درک‌شدنی توصیف کنیم و به صورت علی به فهم و تبیین آن‌ها نایل شویم» (وبر، ۱۳۸۲: ۷۸).

نمونه‌های آرمانی جز ابزارها و وسایل اکتشافی برای صراحت‌بخشیدن و دقت به موضوع تحقیق نیست و صرفاً تنها با کارایی‌شان در تحقیق اهمیت دارند. به کمک این روش، می‌توان فاصله‌ی میان مفاهیم ذهنی (آنچه باید باشد) و واقعیت (آنچه هست) را اندازه گرفت و با نفوذ در درون ماهیت رویدادهای اجتماعی معنای پیچیده‌ی آن را درک کرد. وظیفه‌ی پژوهش‌های تاریخی این است که در هر مورد مشخص، تعیین کنند که این برساخته‌ی آرمانی تا چه حد به واقعیت نزدیک یا از آن دور است (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

یکی دیگر از علل اهمیت نمونه‌ی آرمانی، این است که می‌تواند پژوهشگر را در ساختن فرضیه و طرح سؤالاتی در برابر واقعیت و شناخت عواملی که باعث بروز یک رویداد شده‌اند، یاری دهد (همان، ۱۳۸۲: ۱۴۰). شیوه‌ی فوق در مطالعات و تحقیقات تطبیقی نیز بسیار ره‌گشا و سودمند است.

وبر تأکید می‌کند نمونه‌های آرمانی را هرگز نمی‌توان به صورت ناب آن در واقعیت مشاهده کرد؛ «نمونه‌ی آرمانی یک برساخته‌ی مفهومی است که نه واقعیت تاریخی، و نه حتی واقعیتی حقیقی است. و در عالم واقع هیچ‌جا یافت نمی‌شود و از این نظر یک اتوپیا است، بنابراین نمونه‌های آرمانی، صرفاً یک مفهوم آرمانی‌اند که موضوعی مشخص با آن‌ها مقایسه و بررسی می‌شود تا مؤلفه‌های مهم و معنادار آن آشکار شود» (همان، ۱۳۸۲: ۱۴۵). نمونه‌ی آرمانی هرگز در واقعیت اجتماعی وجود ندارد. نمونه‌ی آرمانی تنها یژگی‌های بااهمیت و اساسی یک موضوع را در خویش جای داده است (وبر، ۱۳۷۳ الف: ۸۸).

درباره‌ی چگونگی ساختن یک نمونه‌ی آرمانی، وبر در مثالی می‌نویسد: «اگر بخواهیم نمونه‌ای از صنعت دستی بسازیم، ابتدا باید تمامی ویژگی‌های صنعت فوق را که در عالم واقع در فعالیت‌های اقتصادی کشورها و دوره‌های گوناگون یافت می‌شوند، به شکل یک اتوپیا درآورد و با تأکید بر گرایش‌های ذاتی و ماهوی فعالیت‌های فوق آن را به یک برساخته‌ی آرمانی پایدار تبدیل کرد، بنابراین همان‌طور که از مثال فوق پیدا است، نمونه‌ی آرمانی حاصل تأکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه است و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد به دست می‌آید که در واقعیت، پراکنده و منفصل، و کم و بیش موجود و گاهی ناموجودند و در یک برساخته‌ی تحلیلی واحد، مرتب می‌شوند (همان، ۱۳۷۳ الف: ۱۴۱).

وبر درباره‌ی موضوع ارتباط نمونه‌ی آرمانی با قضاوت‌های ارزشی، معتقد است که سنخ آرمانی مورد نظر ما هیچ ربطی به قضاوت‌های ارزشی ندارد. همان‌طور که می‌توان برای ادیان، نمونه‌ی آرمانی ساخت، برای عشرتکده‌ها نیز می‌توان این کار را انجام داد؛ خواه عشرتکده‌هایی که به لحاظ حفظ سلامت اخلاقی یا جنبه‌های تکنیکی دیگر مصلحتی هستند، خواه آن‌هایی که کاملاً خلاف چنین ملاحظاتی هستند (همان، ۱۳۷۳ الف: ۱۵۳).

بسیاری بر این بخش روش‌شناسی وبر (نمونه‌ی آرمانی) ایراد گرفته و آن را خلط واقعیت دانسته‌اند. او در پاسخ به منتقدین خویش می‌نویسد: «برساختن سنخ آرمانی انتزاعی، نه هدف، بلکه وسیله است. بررسی ژرف و دقیق عناصر مفهومی به کار رفته در تبیین تاریخی نشان می‌دهد که هر گاه مورخ بخواهد قدمی فراتر از صرف اثبات مناسبت‌های مشخص برود و معنای فرهنگی، حتی ساده‌ترین واقعه‌ی منفرد را به‌منظور شناخت ویژگی آن تعیین کند، باید از مفاهیمی استفاده کند که فقط در قالب سنخ‌های آرمانی با دقت و وضوح تعریف‌شدنی‌اند» (همان، ۱۳۷۳: ۱۴۳-۱۴۴). پس وبر در هیچ‌جا، نمونه‌های آرمانی را هدف‌های شناخت، به معنای اینکه آن‌ها باید نظام کامل شده‌ی علم را تشکیل دهند، مطرح نمی‌کند.

بدون شک، این جزء از روش‌شناسی وبر، بدون ایراد و اشکال نیست؛ خاصه آنکه محتوای نمونه‌های فوق بر حسب زمان و مکاتب فکری و حتی در برخی از موارد، اصول کشورداری آن‌ها متغیر است. مثلاً آنچه با عنوان پروتستانیزم، سرمایه‌داری، شهر و شهرسازی، دیوان‌سالاری و غیره در قرن X درک می‌شود، با آنچه اکنون در زمان ما (در سرزمین‌های متفاوت) از این واژه فهمیده می‌شود، فرق می‌کند؛ به عبارت دیگر محتوای یک مفهوم تاریخی در دوره‌های تاریخی و جاهای مختلف متفاوت است، اما به کمک روش فوق، به موضوع‌های پژوهش و تحقیق، دقت و صراحت بیشتر بخشیده می‌شود. باید توجه داشت، آن‌ها تنها در حکم ابزار و وسایل اکتشافی برای رسیدن به شناخت واقعی‌تر هستند و چون هر ابزار دیگری ممکن است در جایی، کارایی بیشتر و در جای دیگر، کارایی کمتر داشته باشند، اشکال‌های آن اغماض کردنی است؛ زیرا به قول وبر علم یک تحقیق ناتمام است و قطعاً برای شناخت بیشتر و بهتر آن، به ابزار و وسایل متعدد و متنوع بسیاری نیاز است.

نمونه‌ی آرمانی و کاربرد آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی

همان‌طور که گفته شد، یکی از روش‌های مهم در پژوهش‌های علمی، استفاده از نمونه‌ی آرمانی است. تاریخ‌شناس با ساختن نمونه‌های آرمانی در مطالعات خویش می‌تواند معیار سنجش برای خویش فراهم کند و به کمک آن به شناخت واقعی رویدادها و وقایع و حوادث تاریخی و تحلیل

آن پیردازد. در واقع، نمونه‌های آرمانی در حکم ابزاری هستند که به کمک آن بتوانیم، نه تنها سطوح ظاهری رویدادها، بلکه به درون آن‌ها نیز نفوذ کنیم و با مقایسه‌ی میان نمونه‌ی آرمانی و نمونه‌ی واقعی به درک صحیح‌تری از وقایع نایل آییم.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، نمونه‌های آرمانی، معیارهای سنجشی هستند که در دنیای واقعی موجود نیستند و تنها به منزله‌ی وسیله‌ی تحلیل و مقایسه در تحقیقات علمی سودمندند؛ مثلاً درباره‌ی نمونه‌ی آرمانی حکومت مشروطه، این موضوع با آنکه عیناً در واقعیت مشاهده نمی‌شود، با ساختن نمونه‌ی آرمانی آن، می‌توان سنجد که حکومت مشروطه در ایران عصر مظفرالدین شاه و جانشینان وی، چقدر با ویژگی‌های نمونه‌ی آرمانی آن توافق دارد یا تا کجا از نمونه‌ی آرمانی آن دور است. پس از بررسی حکومت مشروطه و مطابقت آن با نمونه‌ی آرمانی آن، می‌توانیم ضمن تحلیل رسا و واضح آن و مشخص کردن کاستی‌های آن، عوامل بازدارنده‌ی دسترس به مشروطه‌ی واقعی در ایران را نیز بررسی کنیم. همچنین در موضوع شهر و شهرسازی در ایران عصر ایلخانی، می‌توانیم با ساختن نمونه‌ی آرمانی از شهر و شهرسازی بر اساس اصول و صفات ویژه‌ی آن و نمونه‌های موجود شهرسازی، آن را با شهرسازی این دوره مطابقت دهیم و شباهت‌ها و اختلاف‌ها را مشخص کنیم.

مثال دیگر، موضوع «اندرزنامه‌نویسی در عصر ایلخانی» می‌تواند باشد. واکاوی این جریان و علل و کارکرد آن، در ابتدا مستلزم شناخت اندرزنامه‌های سیاسی این عصر است؛ بدین معنا که محقق دریابد در میان آثار موجود در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی عصر ایلخانی، کدام‌یک از این آثار، در گروه اندرزنامه‌نویسی سیاسی جای می‌گیرد؟ برای رسیدن به این هدف، می‌توان از مدل نمونه‌ی آرمانی برای ساخت جامعه‌ی آماری محقق استفاده کرد. بدین شکل که نمونه‌ای از مدل یادشده را بر اساس تمام شاخصه‌های (ویژگی‌های) سازنده‌ی آن در عالم واقع، به شکل یک نمونه‌ی آرمانی ساخت و سپس هر یک از نمونه‌های موجود را بر اساس این مدل سنجد و به این شناخت رسید که کدام‌یک از آثار یادشده در جامعه‌ی آماری محقق قرار می‌گیرد. به طور مثال، بر اساس شاخصه‌های سازنده‌ی مدل آرمانی اندرزنامه‌نویسی سیاسی، در میان آثار این عصر، اعم از آثار سعدی، خواجه نصیرالدین طوسی، مورخ تاریخ شاهی، ابن طقطقی، و صاف شیرازی و عبید

زاکانی، آثار خواجه نصیرالدین طوسی و عبید زاکانی به جهت عدم هم‌پوشانی کامل با مدل یادشده، در این مجموعه قرار نمی‌گیرند.

از عناصر مهم این مدل، نگاه توأمان اندر زمانه‌نویس به دو بخش جامعه، یعنی سلطان و آحاد مردم است (درواقع همان اندازه که می‌کوشد چگونگی اکتساب قدرت سیاسی و نگه‌داری آن را به سلطان زمانه‌ی خویش بیاموزد، در پی آشناسازی خلق و اجتماع با بایدهای اخلاقی مورد احترام جامعه است). در حالی که نگاه خواجه نصیرالدین طوسی، تنها معطوف به رأس هرم اجتماعی (سلطان)، یعنی اصلاح رفتار سلطان است. در مقابل او عبید زاکانی قرار دارد؛ او در آثارش کوششی برای آموزش قواعد ملک‌داری به سلطان زمانه‌ی خویش ندارد، بلکه در جایگاه یک منتقد و مصلح اجتماعی نگاهش معطوف به توده‌ی مردم است. ملاحظه می‌شود که چرا آثار یادشده فاقد مهم‌ترین شاخصه‌ی نمونه‌ی اندر زمانه سیاسی هستند و در این مجموعه جای نمی‌گیرند.

همان‌طور که از مثال‌های فوق آشکار است، این روش به ما کمک می‌کند تا با مقایسه‌ی الگوی ترسیم شده و جریان واقعی، ضمن فهم بهتر چگونگی امور، توسعه، تغییر یا تحول یا حتی رکود آن را بسنجیم و علل مؤثر در آن را تشریح کنیم. ضرورت استفاده از این روش در مطالعات تاریخی این است که این روش در کنار سایر روش‌های موجود، چارچوب راهنمایی است برای هدایت تحقیق و به محقق معیار سنجش و در حقیقت، ابزار اکتشاف می‌دهد و بر وسعت دید او می‌افزاید. همچنین به او امکان خلق فرضیه و توانایی تعلیل، تبیین و تحلیل می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

تلاش ستودنی و بر در حوزه‌ی مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی دینی، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی حقوقی و اقتصادی شایسته‌ی قدردانی است. او در کنار این کار بزرگ، سعی کرد جامعه‌ی علمی خویش را با بهره‌مند کردن از اصول روشی منسجم و علمی، ترقی و اعتلا بخشد و به یکی از دغدغه‌های مهم جامعه‌ی علمی زمان خویش پاسخ دهد.

در جمع‌بندی دیدگاه‌های روش‌شناسی وبر می‌توان گفت، اینکه برخی از ارکان‌شناسی فوق‌برخاسته از آرا و اندیشه‌های پیشکسوتان است و وبر شارح اندیشه‌های آنان است (از جمله در موضوع‌های نمونه آرمانی و قضاوت ارزشی) و در هر یک از آن‌ها خود در آثارش صریحاً می‌گوید که وی مبدع آن‌ها نبوده است، بلکه به بسط و اشاعه‌ی آن‌ها، و صراحت‌بخشیدن به آن‌ها پرداخته است، از اهمیت روش‌شناختی وبر کاسته نمی‌شود.

نظریات انتقادی فراوانی درباره‌ی اندیشه‌های روش‌شناسی وبر وجود دارد؛ درباره‌ی موضوع‌های نمونه‌ی آرمانی، قضاوت ارزشی، تفهم، تک‌سبب‌بینی و... باید توجه داشت بیشتر آن‌ها برخاسته از عدم درک صحیح اندیشه‌های وی است و پاسخ بسیاری از آن‌ها در متن آثار وبر وجود دارد. بدفهمی و برداشت‌های اشتباه از نوشته‌های وبر، به‌سختی و پیچیدگی قلم او در تنظیم آثارش و نیز به ترجمه بودن آثار وی در بسیاری از کشورها، مانند آمریکا و انگلستان مربوط است. یکی از موضوع‌های انتقادهای فراوان به وبر، نظر او درباره‌ی نقش پروتستانیزم در توسعه‌ی سرمایه‌داری غرب است. منتقدان وی با تأکید بر این موضوع که وبر ایجاد سرمایه‌داری در غرب را حاصل ظهور پروتستانیزم دانسته است، به او انتقاد کرده‌اند؛ درحالی‌که او علاوه بر آنکه در آثار روش‌شناسی خویش صریحاً به ردّ تک‌سبب‌بینی می‌پردازد، در اخلاق پروتستانی نیز آشکارا می‌گوید که پروتستانیزم یکی از عوامل مؤثر در ظهور و توسعه‌ی سرمایه‌داری در غرب بوده است. او در این اثر می‌خواهد تا تأثیر باورهای دینی را بر حیات اقتصادی بررسی کند (وبر: ۱۳۷۳: ۱۳۳). باید عتق توجه وبر به موضوع سرمایه‌داری را در این باور او دانست که توسعه‌ی آلمان تنها با صنعتی‌شدن آن امکان‌پذیر و ادامه‌دار خواهد بود.

درباره‌ی مدل آرمانی نیز او بارها تصریح می‌کند که روش‌های فوق‌تنها در حکم یک وسیله برای تحقیق و پژوهش‌اند و نه تنها هدف پژوهش نیستند، کاربردی مطلق هم ندارند. او تأکید می‌کند که میان پدیده‌های علوم طبیعی و علوم انسانی باید تفاوت گذاشت؛ زیرا موضوع اصلی علوم انسانی موجودات باشعور و خودآگاه است. در پژوهش در علوم انسانی باید از پوسته‌ی ظاهری پدیده‌ها گذر کرد و به درون آن‌ها نفوذ کرد. وبر در اخلاق پروتستانی صریحاً به ناکافی بودن و ناتمام بودن تحقیقات خویش اعتراف می‌کند: «ما در این تحقیقات، مدعی تحلیل کامل

فرهنگ‌ها، اگرچه به اختصار نیستیم [...] امیدواریم در این تحقیقات دچار لغزش‌های اساسی نشده باشیم» او همچنین درباره‌ی ناکافی بودن اطلاعاتش درباره‌ی شرق می‌نویسد: «با توجه به نداشتن تخصص در فرهنگ‌های شرقی، اینکه تا چه حد حق مطلب را ادا کرده‌ام، بر نگارنده روشن نیست. قضاوت نهایی، فقط حق اهل فن است» (همان‌جا). دیدگاه‌های روش‌شناختی و بر در حکم ابزار و تکنیک‌هایی هستند که محققان را در عرصه‌ی پژوهش یاری می‌کنند و در حقیقت، مکتب روش‌شناسی ویر در کنار سایر مکاتب روش‌شناسی، با مجهز کردن عالمان و محققان به سلاح و پژوهش، می‌تواند در شکوفایی علم و اندیشه تأثیر گذارد.

منابع

- _ آرون، ریمون (۱۳۷۲). **مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی باقر پرهام. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶). **درباره روش جامعه‌شناسی ماکس وبر**. مجله‌ی سخن. دوره‌ی هفدهم. شماره ۷. شهریور و مهر.
- _ پارسونز، تالکوت (۱۳۷۹). «ساخت‌های منطقی جامعه‌شناسی دینی ماکس وبر» **عقلانیت و آزاد»**. ترجمه‌ی یدالله موقن. تهران: هرمس.
- _ _____ (۱۳۷۹). «علوم طبیعی و علوم اجتماعی». ترجمه‌ی یدالله موقن. تهران: هرمس.
- _ ریتزر، جرج (۱۳۷۴). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- صدری، احمد (۱۳۷۴). **روش تحقیق در علوم انسانی از دیدگاه ماکس وبر**. فصلنامه‌ی حوزه و دانشگاه. سال اول. شماره ۴.
- _ فروند، ژولین (۱۳۶۸). **جامعه‌شناسی ماکس وبر**. ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: رایزن.
- _ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). **سیاست جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی**، ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

__ وبر، ماکس (۱۳۷۳ الف). اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری. ترجمه‌ی عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت.

__ (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه (مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی) ترجمه‌ی احمد صدارتی. تهران: مولی.

__ (۱۳۶۸). اقتصاد و جامعه ترجمه‌ی عباس منوچهری. مهرداد ترابی نژاد. مصطفی عمادزاده. تهران: سمت.

__ (۱۳۷۳ ب). دانشمند و سیاستمدار. ترجمه‌ی احمد نقیب‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.

__ (۱۳۸۲). روش‌شناسی در علوم اجتماعی. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.

__ (۱۳۶۹) شهر در گذر زمان (اقتصاد و جامعه). ترجمه‌ی شیوا کویانی. تهران: شرکت سهامی.

__ (۱۳۷۹) عقلانیت و آزادی (مقاله قدرت و سلطه). ترجمه‌ی یداله موقن. تهران: هرمس.

__ هیوز، استوارت (۱۳۶۹). آگاهی و جامعه. ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

- Parkin, Frank (1991). Max Weber, London.